

## احادیث طوال در میراث مکتوب سده نخست هجری

محمد قندهاری<sup>۱</sup>

علی راد<sup>۲</sup>

دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۲۶، پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۳۰، صفحه ۶۷ تا ۹۸ (مقاله پژوهشی)

### چکیده

متون حدیثی بلند یا احادیث طوال مسئله‌ای قدیم اما همچنان چالش‌برانگیز در حدیث‌پژوهی بوده است. احادیث و اخبار بلند به‌جامانده از سده اول با اتهامات متعددی روبرو هستند. شاید مهم‌ترین آن‌ها این است که این احادیث چه‌گونه ثبت و ضبط می‌شدند و اگر از ابتدای صدور به این بلندی نبوده‌اند، متن فعلی چه‌گونه شکل گرفته است. شاید یکی از بهترین نمونه‌های موجود، روایات بلند کتاب سلیم بن قیس هلالی باشد که بیش‌تر این چالش‌ها را به همراه خود دارد. در این مطالعه، برای فهم بهتر مشکل و پیدا کردن راهکار، با مروری بر فرهنگ نقل مکتوب روایات در صدر اسلام، به انواع و اقسام حالاتی که به ایجاد احادیث طوال انجامیده است می‌پردازیم تا با مرور مثال‌هایی از همان دوران ببینیم چه‌گونه برخی از سنت‌های ثبت و نقل حدیث در میان محدثان و مورخان متقدم به بدفهمی این روایت‌های طولانی در نسل‌های بعد منجر شده است. در نهایت می‌توانیم از نتایج این بحث برای فهم ساختار متون کتب کهنی هم‌چون کتاب سلیم بهره بگیریم.

**کلیدواژه‌ها:** احادیث طوال، تعلیق اسانید، تجمیع روایات، روایات مرکب، سلیم بن قیس هلالی.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران. ghandehari@ut.ac.ir

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران (مسئول مکاتبات).

ali.rad@ut.ac.ir

نویسندگان مقاله بر خود لازم می‌دانند از دوستانی که نسخه پیش‌نویس این مقاله را خواندند و با نظریات خود به بهبود و تکمیل آن یاری رساندند سپاس‌گزاری کنند: آقایان سیدمحمدرضا لواسانی، سیدمحمدصادق رضوی، حامد صابر، عمیدرضا اکبری، محمد معینی و فرهنگ مهرش. هم‌چنین از آقای احسان روحی سپاسگزاریم که برخی منابع مهم غربی را در این بحث معرفی کردند.

## درآمد

با مراجعه به میراث مکتوب شیعه و اهل سنت متون حدیثی بلند متعددی را می‌توان یافت که در مقایسه با دیگر احادیث موجود در سنت اسلامی «احادیث طوال» یا «الاحادیث الطویله» نامیده شده‌اند. بسیاری از این روایات با سلسله‌سندی از راویان متقدم سده اول روایت، و به پیامبر اکرم (ص) و علی (ع) منتسب شده‌اند. مثلاً، در منابع شیعی هم‌چون کتب ابن بابویه و در منابع عامه مسلمانان، در کتب طبرانی متون بلندی از این دست مشاهده می‌شود. برخی از این روایات را شماری از محدثان پذیرفته‌اند. فرقدانی - نویسنده سودانی معاصر - در کتاب الاحادیث الطویله ۱۵۲ حدیث طولانی را از منابع عامه مسلمانان گردآوری کرده، و فصل اول کتابش را به معرفی روایات صحیح از این میان برپایه دیدگاه عالمان اهل سنت معاصر اختصاص داده است (نک: فرقدانی، ۲۰۱۷، سراسر اثر).

احادیث طوال اقسام مختلفی دارند. در یک سوی طیف متون بلندی هستند مثل معاهدات و نامه‌های رسمی پیامبر (ص) و علی (ع) و وصایا و خطبه‌های ایشان. می‌توان تصور کرد که این متون از ابتدای صدور در قالبی طولانی ثبت و ضبط شده‌اند. در میراث شیعه نیز، موارد متعددی را می‌توان مثال آورد که امامان شیعه گفتاری را به‌طور کامل املاء کرده‌اند؛ مثل ادعیه منصوص و زیارات. در سوی دیگر طیف قصه‌پردازی‌های قُصَّاص قرار دارد که بسیاری از آنها از جنس داستان‌های طولانی بوده است. (نک: میرحسینی، ۱۳۹۴ش - ب، ۲۷-۲۸). خطبه‌های قُصَّاصین بیش‌تر شامل جعلیاتی بود که اغلب بدون اسناد به پیامبر (ص) روایت می‌شد و به‌سادگی از احادیث معروف نبوی قابل‌تمییز بود. به همین خاطر جریان قصاص از ابتدا با جریان اهل حدیث فاصله داشته است (میرحسینی، ۱۳۹۴ش - الف، ۹۹-۱۰۱).

در هر حال، تنها بخشی از روایات بلند موجود در میراث به‌جامانده از سده نخست در یکی از دو سوی طیف قرار دارند. شمار قابل‌توجهی از احادیث طوال در میانه این طیف جا می‌گیرند؛ اخبار و احادیثی بلند که احتمالاً از آغاز صدور مکتوب نبودند و راویانی آنها را نقل کردند که در زمره قصه‌پردازان و جاعلان سرشناس نمی‌گنجند. اعتماد به اصالت این قبیل روایت‌ها با دشواری بسیار همراه بوده، و همین امر موجب شده است برخی از محدثان شیعه و عامه بلند بودن متن

حدیث را هم چون قرینه‌ای حاکی از ضعف آن بینگارند (پاکتچی، ۱۳۹۱ش، ۲۶۶).

فراتر از این، برخی محدثان سرشناس حتی نقل احادیث طوال را هم چون قدحی برای راوی برمی‌شمرده‌اند. نقل شده است که یحیی بن سعید قَطَّان (د ۱۹۸ق) شعبه بن حجاج (د ۱۶۰ق) را در سنجش اصالت احادیث طوال سخت‌گیرتر از سفیان ثوری (د ۱۵۹ق) می‌دانست (ذهبی، ۱۴۰۵ق، ۷/۲۱۷). به همین ترتیب، گفته‌اند که طولانی بودن یک روایت محمد بن زکریا جوهری غَلَّابی، عالم شیعی سده ۳ق (برای وی، نک: نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۳۴۷) را نسبت به اصالت آن به شک انداخته بود (ابن بابویه، ۱۳۷۶ش، ۴۳۳).

### طرح مسئله

در رویارویی با احادیث طوال اشکالات و ابهاماتی به اذهان متبادر می‌شود که کار پذیرش آنها را دشوار می‌کند. درحالی‌که بیش‌تر روایات نبوی موجود در مصنفات حدیثی کوتاه‌اند و به‌سادگی به‌حافظه سپرده می‌شده‌اند، چه‌گونه ممکن بوده است یک روایت طولانی با جزئیات متعدد از پیامبر اکرم (ص) یا امام علی (ع) در سده اول به حافظه سپرده، و ثبت شود؟ چه‌قدر می‌توان به اصالت این قبیل متون باور داشت؟ مثلاً، در کتاب سلیم یا در احتجاج طبرسی از این قبیل روایات بلند کم نیست. افزون بر مشکل امکان ثبت و حفظ این احادیث بلند، پرسش دیگر این می‌تواند باشد که چه‌قدر می‌توان به دقت نقل‌ها اعتماد کرد. سؤال دیگر این است که راوی اگر خود طرف گفتگو نبوده، چرا و چه‌گونه چنین متن بلندی را ضبط و ثبت کرده است؟ (نک: انصاری، ۱۳۹۸ش، سراسر مقاله).

این اشکال وقتی جدی‌تر می‌شود که بدانیم برخی از متون بلند و یک‌پارچه بر اثر تجمیع یا تلفیق بداندیشانه عبارات کوتاه نبوی به‌دست جاعلان حرفه‌ای متأخر پدید آمده‌اند. می‌دانیم با بالا گرفتن رقابت‌های حرفه‌ای در میان اهل حدیث عده‌ای از آنان به ساخت و پردازش روایاتی روی آوردند که احتمال پذیرش بالاتری داشته باشد. در این سبک، یک جاعل حرفه‌ای احادیث متفرق و شناخته را چنان گردهم می‌آورد که صورت نهایی<sup>۱۱</sup> یک حدیث بلند پیوسته با هویت واحد و جدا از هویت‌های تک‌تک روایات اولیه می‌گشت (پاکتچی، ۱۳۹۲ش، ۳۵۶). از آن‌جا که محتوای اجزاء این حدیث<sup>۱۲</sup> مُنکَر (ناشناخته) نبود و با سند متصل روایت می‌شد، این احتمال وجود داشت

که محدثانی را که به نقد محتوایی اکتفا می‌کردند به خطا بیندازد. وجود شواهدی از رویداد این پدیده موجب شده است برخی معاصران، شماری از روایات بلند موجود در برخی کتب شیعی را نیز محصول تجمیع احادیث کوتاهی بدانند که راوی یا روایانی متن آنها را در بافتی منظم قرار داده‌اند؛ روایاتی که در واقع صورت فعلی متن‌شان محصول ثبت یکپارچه یک مجلس نیست و متن بلند فعلی، حاصل تلفیق یا تجمیع پاره‌های احادیث دیگران، به‌دست یکی از روایان است (نک: انصاری، ۱۳۹۸ش، سراسر مقاله).

برای نمونه، حماد بن عمرو نصیبی (زنده در ۲۱۰ق) متن بلندی را با موضوع وصایای پیامبر اکرم (ص) به علی (ع) با ترجیع‌بند «یا علی» روایت می‌کرده است (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ۴/۳۵۳). اغلب محدثان عامه مسلمانان آن را جعل خود او می‌دانستند (بیهقی، ۱۴۰۸ق، ۷/۲۲۹؛ صفانی، ۱۴۰۵ق، ۲۷). از معاصران، مددی کوشیده است نشان دهد این متن حاصل تجمیع روایات منفصل گوناگون است (مددی، ۱۳۹۵ش، سراسر درس).

برای نمونه دیگر، می‌توان از «حدیث ادب امیرالمومنین (ع)» موسوم به «حدیث اربعمائه» یاد کرد (ابن بابویه، ۱۳۶۲ش - الف، ۶۱۰-۶۳۷). پاکتچی از آن هم‌چون اولین نمونه از تجمیع‌های منجر به ساخته شدن احادیث طوال از حدیث اربعمائه یاد کرده، و آن را در اصل حاصل تجمیع احادیثی متفرق و ملتقط شناخته است (نک: پاکتچی، ۱۳۹۲ش، ۳۵۷ و ۳۵۸). انصاری نیز این متن را ساخته‌وپرداخته محمد بن قاسم راشدی می‌داند که با تجمیع روایات پراکنده آن را به نیایش نسبت داده است (انصاری، ۱۳۹۳ش، جاهای مختلف). این متن دست‌کم در دو سنت روایی برجامانده است: یکی محمد بن قاسم راشدی از نیایش، و دیگری، محمد بن حسن بن شَمون از عبدالله بن عبدالرحمان اصم (نک: خطیب بغدادی، ۱۹۸۵ش، ۴۹۴). با مراجعه به دیگر روایات اصم می‌توان حدس زد که ورود این متن تلفیقی به میراث حدیثی شیعه از ناحیه او ست؛ بخصوص که وی راوی انحصاری احادیث تلفیقی دیگری در میراث امامیه نیز هست. برای نمونه دیگر، می‌توان از متن معروف به «وصایای ابوذر» یادکرد که با مطالعات جدید معلوم شده است صورت فعلی آن از تجمیع روایات کتاب الزهد ابن مبارک به‌دست آمده است (لواسانی، ۱۳۹۹، سراسر مقاله).

پس از مشاهده این موارد، اکنون جا دارد بپرسیم به‌جز جعل‌های تجمیعی جاعلان متأخر یا قصه‌پردازی قُصَّاص متقدم چه انواع دیگری از احادیث طوال ممکن است در میراث حدیثی سده

نخست یافت شود؛ آیا در سنجش اخبار بلند نخستین می‌بایست حتماً نویسنده‌ای را حاضر در صحنه صدور روایت بباییم که همه مطالب را همان موقع ثبت و ضبط می‌کند و اگر نه، متن فعلی را حاصل جعل جاعلان یا قُصَّاص بدانیم؛ آیا تنها راه تعامل با احادیث طوال انتخاب یکی از این دو رویکرد است؛ آیا سازوکار دیگری وجود نداشته است که به شکل‌گیری این روایات بلند بینجامد؟ با بررسی نمونه‌های بالا و دیگر نمونه‌های مشابه معلوم می‌شود که قدیم‌ترین نمونه‌های جعل با انتساب روایاتی ناشنیده به استادان، متعلق به جاعلانی در نیمه دوم سده ۲ق است؛ دورانی که نقل حدیث هم‌چون حرفه‌ای متداول شده، و رقابت‌های صنفی میان اهل حدیث افراد متقلب را به فکر راهکارهای جدیدی انداخته بود. با بررسی مجموعه احادیث طوال موجود در میراث اسلامی متوجه می‌شویم بسیاری از متون بلند با طرق گوناگون از روایانی متعلق به قبل از این دوران روایت شده‌اند. برخلاف جریان قُصَّاص، بیش‌تر این نویسندگان متهم به جعل، کذب یا قصه‌پردازی نیستند؛ فقط بعضی‌شان از جانب محدثان متأخرتر به ارسال یا تدلیس مشایخ متهم شده‌اند.

براین پایه، برای توضیح نحوه شکل‌گیری احادیث طوال در میراث مکتوب سده نخست هجری نمی‌توان همیشه احتمال جعل تلفیقی را مطرح کرد و باید به دنبال راه‌حل‌های دیگر بود. با صرف‌نظر از قصه‌پردازی‌های جریان قُصَّاص، جعلیات تدلیس‌گران سده ۲ق، و روایاتی که از آغاز شکل‌گیری‌شان صورتی مکتوب داشته‌اند، اکنون جا دارد مسئله اصلی این مطالعه را بدین گونه بررسییم: دیگر گونه‌های احادیث طوال در میراث مکتوب سده نخست هجری چه گونه و چرا شکل گرفته‌اند؟

مطالعه کنونی تلاشی برای پاسخ به همین مسائل است. می‌خواهیم با بررسی فرهنگ ثبت و انتقال مکتوب حدیث در سده اول هجری، به‌طور جزئی‌تر به پاسخ این پرسش‌ها بپردازیم و در این مسیر با کاربست روش نقد منبع چگونگی شکل‌گیری انواعی از احادیث طوال را بازکاویم.

## ۱. فرهنگ ثبت و انتقال مکتوب حدیث در سده اول

در کوشش برای شناخت گونه‌های مختلف احادیث طوال باید با مرور زمینه‌های اجتماعی شکل‌گیری و تطور آداب انتقال حدیث، آشنایی دقیق‌تری با سبک‌ها و الگوهای مؤلفان متقدم در نگارش و انتقال مکتوب متون حدیثی حاصل کنیم.

## الف) پیشینه اسناد

می‌دانیم در دوره صحابه و تابعین ذکر اسناد هنوز مرسوم نشده نبود. در فرایند شکل‌گیری فرهنگ نقل حدیث، لزوم ذکر اسناد به هنگام نقل روایت‌ها به تدریج از ربع آخر سده نخست هجری شکل گرفت (پاکتچی، ۱۳۷۷ش، ۷۰۹). در بسیاری از مکتوبات آن دوران، احادیث به طور مُرسل و بدون اسناد از پیامبر اکرم (ص) یا صحابه روایت می‌شدند.

یک شاهد این مدعا را می‌توان در آثار ابوالشعنا جابر بن زید (د ۹۳ ق)، تابعی ساکن یمن و اولین امام فرقه اباضیه بازیافت. بسیاری از قطعات این کتاب، با سلسله سند ثابت «ابوعبیده (مسلم بن ابی‌کریمه) عن جابر بن زید» در مسند ربیع بن حبیب فراهیدی (درگذشته پیش از ۱۸۰ ق) روایت شده است (برای نمونه، نک: ربیع، ۱۴۱۵ ق، ۲۹۷-۳۰۰؛ نیز درباره ربیع، نک: al-Kharusi, 2016, 128). با مرور این روایات می‌توان به سادگی دریافت اکثر منقولات ابوالشعنا از پیامبر (ص) و صحابه مرسل است.

این شیوه البته اختصاص به ابوالشعنا ندارد. در اواخر سده نخست و اوائل سده ۲ ق محدثان بزرگ بسیاری از طبقه تابعین هم‌چون ابراهیم نخعی (د ۹۶ ق)، شعبی (د ۱۰۲ ق)، حسن بصری (د ۱۱۰ ق)، ابن سیرین (د ۱۱۰ ق)، عطاء بن ابی‌ریاح (د ۱۱۴ ق) و قتاده بن دعامه (د ۱۱۷ ق) را می‌توان یافت که محدثان بعدی در گزارش احوال‌شان بسیار به این کار بست چنین شیوه‌ای اشاره، و خودشان را نیز با اوصافی مثل «کثیرُ الارسال»، «عامَّةُ حدیثه مَراسیل» یا «یُرسل کثیرا» شناسانده‌اند.

با گذار از سده اول به سده ۲ ق گذار از ارسال به اسناد هم به تدریج آغاز شد. به طبع نباید انتظار داشت همه عالمان به یکباره شیوه جدید را پذیرا شوند. از همین رو، حتی در نیمه‌های سده ۲ ق نیز همچنان به روایان متعددی برمی‌خوریم که نه تنها در مکتوبات خود، که در نقل شفاهی نیز اصرار به ذکر اسناد ندارند و فراوان خبر مرسل نقل می‌کنند. ابن ابی‌حاتم در کتاب الجرح والتعديل بابی را تحت عنوان «ما ذُکرَ من معرفَّةِ شُعبه مَراسیلِ الآثار» گشوده، و در آن کسانی را یاد کرده که شعبه بن حجاج (د ۱۶۰ ق)، محدث و ناقد سخت‌گیر در امر اسناد حدیث‌شان را مرسل شناسانده است (نک: ابن ابی‌حاتم، ۱۳۷۱ ق، ۱ / ۱۲۹-۱۳۲).

### ب) ثبت اسنادها در دفتر

در این میان، عده‌ای از محدثان بودند که در دفاتر شخصی خود بیش‌تر تلاش خود را برای ثبت متون حدیثی به کار می‌بردند و لزومی به ثبت و ضبط کامل اسانید هر روایتی نمی‌دیدند؛ چراکه به هنگام روایت این احادیث برای شاگردان به راحتی می‌توانستند طرق خود را تا جایی که به خاطر می‌آوردند کامل کنند. این کار دشوار نبود؛ چرا که اغلب روایات هر شیخ در اصل یا نسخه‌ی روایی مجزایی نوشته می‌شد. برای نمونه می‌توان اصل جعفر بن محمد حضرمی را مثال آورد که در آن جعفر حضرمی روایات مشایخ گوناگون خود را به تفکیک ثبت کرده است (نک: جعفر حضرمی، ۱۳۸۱ش، سراسر اثر). راه معتبر و مرسوم برای انتقال دفاتر<sup>۲</sup> سماع و قرائت بود. به هنگام این انتقال<sup>۳</sup> طریق محدث صاحب دفتر به مشایخش ذکر می‌شد. از همین رو، نزد عده‌ای از محدثان که از ضعفاء نیز نبودند، هم‌چنان نیاز مبرمی به ثبت و ضبط کامل اسانید احساس نمی‌شد.

چنان‌که شوئلر از محققان معاصر در برخی مقالات خود نشان داده است، محدثان متقدم عامه<sup>۴</sup> مسلمانان نیز به کتاب هم‌چون اثر مکتوبی پایان‌یافته که هویتی مستقل دارد نگاه نمی‌کردند (Schoeler, 2006, 40, 181). این‌گونه، اکثر کتب یا اصول حدیثی راویان متقدم تنها نقش دفترچه یادداشتی برای کمک‌رسانی به حافظه یا نظم‌بخشی به روایات را داشت که برای انتقال دادن آن به نسل بعد، باید هر کدام از روایات‌شان جداگانه سماع یا قرائت می‌شد و راوی بعدی هم آن روایات را مطابق با سلیقه خود در دفترچه‌اش وارد کند. به بیان شوئلر، در فرایند انتشار علم در صدر اسلام ارزش اصلی به احادیث معتبر داده می‌شد، نه به اصالت کتب (Schoeler, 2006, 37). در چنین فضایی طبیعی می‌نماید که افزون بر محدثان سده نخست، برخی محدثان سده ۲ق نیز در دفترچه شخصی خود برخی روایات را که از مشایخ خود می‌شنیدند، بدون ذکر نام شیخ کتابت کنند.

چنین کاری برای تدلیس به انجام نمی‌رسید. رفتار این محدثان را می‌توان به دانشجویانی تشبیه کرد که هرآنچه از استادان مختلف درباره یک موضوع می‌شنوند، در یک دفتر شخصی جمع می‌کنند؛ بدون آن‌که خود را ملزم بدانند نام استادان‌شان را نیز بنویسند.

## ۲. الگوهای شکل‌گیری احادیث طوال

با در نظر گرفتن آنچه گفته شد بهتر می‌توان شیوه‌ها و زمینه‌هایی را که منجر به شکل‌گیری احادیث طوال در دو سده نخست شده است بازشناسی کرد. برای شناسایی الگوهای تألیف یک اثر حدیثی افزون بر شناخت فرهنگ زمان، دست‌رسی داشتن منابع مؤلفش نیز برای شناخت نحوه تقطیع، چینش و سندهی آن محدث مهم است. مشکل این‌جا است که اغلب منابع مؤلفان سده نخست به‌دور از دسترس ما است. با توجه به این نکته که فرهنگ مکتوب سده اول کمابیش در دوره گذار به سده ۲ق به بقاء خود ادامه می‌داده است، می‌توان از نمونه‌های مکتوبات بازمانده از سده ۲ق نیز برای فهم بهتر الگوهای تألیف در سده نخست بهره جست.

### الف) الگوی تعلیق کبیر

شواهدی حاکی است بسیاری از محدثان سده‌های نخست هجری روایات متعددی را که از یک شیخ می‌شنیدند پیاپی و بدون اشاراتی روشن به تفکیک‌شان در دفاتر خود ثبت می‌کردند؛ به این ترتیب که تنها در ابتدای اولین حدیث منقول از یک شیخ متقدم (مثلاً، یک صحابی یا تابعی)، نام او را می‌آوردند و روایات بعدی را بدون تکرار سند و حداکثر با ذکر کلمه‌ای مثل «قال» یا «سمعت» می‌نوشتند.

برای نمونه، می‌توان از نقل خاص عامر بن سعد بن ابی‌وقاص (د ۱۰۳ق) از حدیث نبوی «اثنا عشر خلیفة» یاد کرد. عامر در مکاتبه‌ای که با جابر بن سمره صحابی دارد از او درخواست می‌کند چیزی از آنچه خود از پیامبر (ص) شنیده است برایش بازگوید. جابر نیز در پاسخ این مسموعات خود را پشت سر هم برای او کتابت می‌کند؛ مسموعاتی که ظاهراً در یک مجلس شنیده شده‌اند؛ اما پنج موضوع نامرتبط را دربر دارند:

قال رسول الله: لا يزال الدين قائما حتى يكون اثنا عشر خلیفة من قريش، ثم يخرج كذابون بين يدي الساعة، ثم تخرج عصابة من المسلمين فيستخرجون كنز الابيض، كسرى وآل كسرى، واذا اعطى الله احدكم خيرا، فليبدأ بنفسه واهله، وانا فرطكم على الحوض (احمد بن حنبل، ۱۴۳۱ق، ۹/ ۴۸۳۰).

حلقه مشترک نقل این حدیث مهاجر بن مسمار (درگذشته در حدود ۱۵۰ق) است و تمامی اسانید آن از دو طریق متفاوت به او می‌رسد. از آن‌جا که او بی‌واسطه این حدیث را از عامر بن



سعد روایت می‌کند، می‌توانیم احتمال دهیم سبک نگارش سده اول در آن حفظ شده باشد. هرچند در برخی طرق، بین قطعات حدیث به جای ثم از واو عطف استفاده شده است. اختلاف نقل‌های روایت موجب می‌شود ندانیم عین عبارت جابر بن سمره چه بوده است.

با توجه به این که در نقل دیگر صحابه برخی فقرات این حدیث — مثل عبارت «اذا اعطی الله احدکم خیرا...» — را در زمینه‌هایی کاملاً متفاوت می‌توان مشاهده کرد، و با توجه به فاصله مضامین روایت از هم، تبیین درست‌تر آن باید باشد که تمام این احادیث در یک مجلس صادر نشده‌اند؛ بلکه احتمالاً سبک نگارش یک پارچه اولیه سبب شده است در نقل‌های متأخرتر این پنج حدیث هم‌چون یک حدیث طولانی و مرکب دیده شوند.

نمونه دیگر از این سبک نگارش در دوره صحابه، روایت منقول از زید بن ثابت است که در یک مجلس، حدیث معروف مسجد خیف را در کنار چند حدیث بی‌ارتباط دیگر به صورت پیاپی از پیامبر اکرم (ص) روایت می‌کند (احمد بن حنبل، ۱۴۳۱ق، ۹/ ۵۰۵۱). این شیوه ثبت احادیث، می‌توانست موجب سوء تفاهم در تشخیص اتصال یا انفصال این واحدهای حدیثی گردد؛ چراکه یک راوی بعدی، ممکن بود این چند حدیث پشت سرهم اشتباهاً به صورت یکپارچه و یک حدیث واحد بلند ببیند.

بسیاری از نقل‌های کهن به‌جامانده از تفاسیر آن دوران را نیز باید مصداق همین شیوه نقل دانست. مثلاً، در قطعات بلندی که از تفسیر جابر جعفی (د ۱۲۸ق) در کافی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۸/ ۳۷۹-۳۸۱) و نیز در کتاب صفة النار در ضمن الاختصاص (۱۴۱۳ق، ۳۵۹-۳۶۵) به‌جا مانده است مشاهده می‌شود که جابر پشت‌سرهم آیات را ذکر می‌کند و تفسیر امام باقر (ع) را بدون بردن نامی از ایشان یا حتی ذکر «قال» بعد از هر آیه می‌آورد؛ به نحوی که متون بلند و یک‌پارچه‌ای در حد دو تا شش صفحه به‌دست آمده است. این احادیث طوال الزاماً در یک مجلس واحد صادر نشده‌اند. چه‌بسا این متن درهم‌تنیده مجموعه همان ۳۰ هزار، ۵۰ هزار یا ۷۰ هزار حدیثی باشد که برپایه روایات، جابر می‌گوید خود از امام باقر (ع) شنیده است (کشی، ۱۴۰۴ق، ۲/ ۴۴۰-۴۴۲) این روایات به هنگام ثبت به صورت یکپارچه نگاشته شده بودند، اما به هنگام شمارش، می‌بایست به صورت مستقل شمارش شده باشند. احتمالاً دیگر تفاسیر به‌جامانده از آن دوران مانند تفسیر مقاتل بن سلیمان (د ۱۵۰ق) هم با چنین شیوه‌ای تألیف شده باشند (مقاتل، ۲۰۰۳م، سرتاسر اثر).

در قطعات بلند به‌جامانده از اصول حدیثی متقدم سده ۲ق که در مجموعه‌هایی مانند مستطرفات السرائر، قرب الاسناد، روضه کافی و امثال آنها با حفظ ساختار متن متقدم ثبت و ضبط شده است همین الگو را می‌توان دید. از آن میان، می‌توان به قطعه بازمانده از کتاب موسی بن بکر و کتاب معاویه بن عمار (به ترتیب نک: مستطرفات السرائر، ۱۴۱۰ق، ۳/ ۵۴۹-۵۵۱، ۵۵۱-۵۵۳) اشاره کرد که در تمامی این قطعات، نویسنده کتاب، وقتی از یک شیخ ثابت احادیث متعددی را نقل می‌کند، تنها یک بار از شیخ خود نام برده و سپس با شروع هر روایت جدید، لزومی به ذکر مجدد نام شیخ نمی‌بیند و حداکثر به ذکر «قال» یا عباراتی مشابه بسنده می‌کند.

این الگو سبب می‌شد با از دست رفتن اسناد آغازین یک دفتر حدیثی، اسناد کل احادیث بعدی نیز نامعلوم باقی بمانند. برای نمونه، درباره عبدالله بن صالح جهنی (د ۲۲۲ق) — محدث مصری و کاتب لیث بن سعد — نقل شده است که چون سرآغاز یکی از دفاتر حدیثی او پاک شده بود، نمی‌توانست به خاطر بیابورد احادیث این دفتر از چه کسی است. باین‌حال، هم برای او، هم برای شاگردانش معلوم بود که این دفتر بالکل روایات یکی از مشایخ او ست (ابن ابی‌حاتم، ۱۳۷۱ق، ۵/ ۸۷).

بازمانده‌ای از این الگو در مصنفات حدیثی متأخرتر نیز مشاهده می‌شود. مثلاً، در مصنفاتی مثل کافی کلینی اختصار اسانید امری رایج است؛ این که برخی از روایان که نام‌شان در سند قبلی آمده بوده، از آغاز سند جدید حذف شوند. چنین روایتی در اصطلاح علوم حدیث «معلق» خوانده می‌شود (نک: شبیری زنجانی، ۱۴۲۹ق، ۲۳-۲۶). البته، اغلب اسانیدی را تعلیق می‌کردند که در منبع از دست‌رفته مؤلف یا در مشیخه آن کتاب ذکر شده بود. سبب این تعلیق عواملی بود مشابه همان‌ها که تکرار نشدن نام شیخ در متون حدیثی متقدم را در پی داشت.

برپایه آنچه گفته شد، این الگوی نقل روایت با حذف نام مکرر یک شیخ ثابت در دفتر محدثان قدیم را الگوی «تعلیق کبیر» می‌نامیم. روایان بعدی به هنگام رجوع به دفتری که با الگوی تعلیق کبیر نوشته شده بود، به‌سادگی ممکن بود گمان برند که کل این احادیث مجزا یا چند حدیث متوالی از آنها یک حدیث بلند یک‌پارچه است. مثلاً، بسیاری از متون تفسیری بازمانده از جابر از جنس همین تفاسیر و تأویلات کوتاه حدیثی موجود در تفسیر او بودند که به سبک یک‌پارچه نوشته شده بودند. در برخی پاره‌های به جا مانده از این تفسیر ساختار کهن ثبت روایات با این

الگو حفظ شده است:

جابر قال قال ابو جعفر (ع): «و من اضل ممن اتبع هواه بغير هدى من الله» قال يعنى من اتخذ دينه رأيه بغير امام من ائمة الهدى؛ و قال فى هذه الاية «يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله و كونوا مع الصادقين» يعنى الصادقين الائمة و المصدقين بطاعتهم؛ و قال فى هذه الاية «اتقوا الله و آمنوا برسوله يؤتكم كفلين من رحمته» قال حسنا و حسينا؛ «ويجعل لكم نورا تمشون به» يعنى اماماً تأتمون به (جعفر حصرى، ۱۳۸۱ش، ۲۱۸-۲۱۹).

با گذر زمان و شاید برای پیش‌گیری از اشتباه، یادکرد عباراتی مثل «عنه...» یا «وبهذا الاسناد...» در آغاز روایات معلق رواج یافت. نیز، محدثان تلاش کردند در حد تشخیص خود واحدهای حدیثی را با تکرار سند یا ذکر عباراتی نظیر «وبهذا الاسناد» از هم تفکیک کنند. به همین سبب وقتی جعفر بن محمد حصرى در آغاز سده ۳ق بخشی از همین روایات تفسیری جابر را با یک واسطه در کتاب خود روایت می‌نمود، بین بیشتر قطعات این روایات، سند نقل از امام: «جابر قال: قال ابو جعفر (ع)» یا عبارت «قال جابر سمعته يقول» را تکرار می‌کرد تا نشان دهد که این‌ها روایاتی مستقل اند. همچنین این متون اغلب در هنگام انتقال به کتب بعدی با ذکر سند یا عباراتی مشابه به قطعات کوچک‌تر شکسته، و از هم تفکیک شده‌اند.

مشابه همین اتفاق در قرب الاسناد حمیری رخ داده است. وی در کتاب خود عموماً با یک واسطه از دفاتر محدثان سده ۲ق بهره می‌جوید که بسیارشان با الگوی تعلیق کبیر نوشته شده‌اند. حمیری قطعات بلندی شامل چند ده حدیث را از هر یک از این دفاتر پشت سرهم نقل می‌کند، اما در ابتدای هر روایت سند خود را از طریق مؤلف آن دفتر تا امام تکرار می‌کند. به طبع این اضافه کردن اسانید چون به اجتهاد خود او بوده، خالی از اشکال نبوده است.

### ب) الگوی تجميع موضوعی

با بررسی منابع متقدم درمی‌یابیم حذف سند و نام شیخ در تألیفات متقدمان اختصاصی به مواقع تکرار سند نداشته است. گاه نیز محدثان روایاتی با موضوع یکسان را بدون ذکر سند هر یک در دفتری گرد می‌آورده‌اند. این‌گونه، تجميع روایات هم‌موضوع از روایان مختلف نیز به شکل‌گیری روایتی طولانی می‌انجامیده است.

یک نمونه پرتکرار از کاربرد این الگو را در اخبار نقل فضائل می‌توان دید. برای نمونه، عیسی بن یزید لیبی ملقب به ابن داب (درگذشته حدود ۲۰۰ق) دفتری از تجميع ۷۰ فضیلت معروف امام

علی (ع) در زمان خود بدون ذکر اسانید آن‌ها تدوین کرده بود (الاختصاص، ۱۴۱۳ق، ۱۴۴-۱۵۰) روایات دیگری در تجمیع فضائل آن حضرت به نقل از ابن عباس و جابر بن عبدالله انصاری نیز در جوامع حدیثی گوناگون باقی مانده است. بررسی طرق آن‌ها حاکی است که تدوین این متون بلند ریشه در تلاش‌های کلامی محدثان سده ۱-۲ق دارد (قندهاری، ۱۳۹۷ش، ۷۵-۷۶). لزومی ندارد نقل تک‌تک این فضیلت‌ها را منتسب به صحابه‌ای بدانیم که در آغاز سند نام‌برده می‌شوند. یک احتمال دیگر این است که تنها یکی از روایات موجود در آن متن تجمیع شده متعلق به آن صحابی باشد و باقی فضائل با همین الگوی نقل مُرسَل در مکتوبات موضوعی کنارهم جا گرفته باشند.

نقل بدون سند احادیث هم‌موضوع در بسیاری از متون کهن دعایی متقدم نیز دیده می‌شود. مثلاً، در یکی از گزارش‌های کهن و حاکی از وجود صحیفه سجاده چنین می‌خوانیم که مَسْعَدَةُ بن صَدَقَه (در گذشته در آغاز سده ۳ق) از امام صادق (ع) دعایی برای رفع مشکلات خویش طلب کرد. امام در پاسخ برگه‌هایی از یک «صحیفه عتیقه» بیرون آوردند که برای او بخوانند... (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ۲۳۹؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۴ق، ۱۵). با مرور دعا متوجه می‌شویم که آن برگه‌ها از صحیفه سجاده بوده‌اند. دعای منقول در این گزارش با صرف نظر از چند افتادگی در برخی فقرات، عیناً همان دعای ۴۹ در نسخ معروف و متداول صحیفه سجاده کامله است (نک: مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶ش، ۶۲).

تمایز مهمی میان این نقل و نقل نسخه‌های متداول صحیفه وجود دارد که مغفول واقع شده است. دعای ۴۹ نسخه متداول صحیفه با عبارت «اللهم هدیتهنی فلهوت...» شروع می‌شود و با عبارت «ولا یتکادک فی قدرتك وانت علی کل شیء قدیر» به پایان می‌رسد. پس از این عبارت، تنها یک جمله دیگر دیده می‌شود که احتمالاً ناشی از اختلاف نسخه‌ها است. باری، در نقل مسعدة بن صدقه، پس از اتمام این عبارت، بلافاصله دعای دیگری آغاز شده است (نک: شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ۲۴۲). بعد از آن نیز دو دعای دیگر پشت‌سرهم قرار دارد.

دعای دوم که با عبارت «اللهم ارحمنی بترک المعاصی ما أبقیتنی...» شروع می‌شود، به خلاف دعای اول در صحیفه کامله موجود نیست؛ ولی در منابع دیگر هم‌چون دعایی مستقل از پیامبر اکرم (ص) با سندی متفاوت رسیده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲ / ۵۷۷؛ قاضی نعمان، ۱۳۸۵ق، ۲ / ۱۳۷). گذار از دعای اول به دعای دوم و به همین ترتیب به دعای بعدی بدون هیچ اشاره‌ای به اتمام

دعای قبل و شروع دعای جدید رخ داده است.

در نقل مسعده پس از پایان بخش نخست که همان دعای ۴۹ صحیفه کامله است، به جای آن که با سندی جدید یا عبارتی حاکی از اتمام دعا مواجه شویم، تنها سیر دعا دچار فراز و فرود شده و موضوع سخن تغییر یافته است: «...ولا یتکادک فی قدرتک وانت علی کل شیء قدير اللهم ارحمنی بترک المعاصی ما ابقیتنی...». برای تبیین پیوستگی ظاهری در عین فراز و فرود مشهود در نقل مسعده دو احتمال می‌توان ارائه کرد: یکی این که امام زین‌العابدین (ع) این چند دعا را به همین ترتیب در صحیفه خود بعد از دعای اول ثبت کرده بودند و به دلیل تعلیق اسانید (الگوی قبل)، اتمام هر دعا و آغاز دعای جدید بروز لفظی ندارد؛ دیگر این که مسعده این دعا و دعاها را بعد از آنکه از امام صادق (ع) که از منبع دیگری به صورت مرسل و پشت سر هم نقل کرده، و به سبب شیوه نگارش کتاب مسعده این دو دعا پیوسته دیده شده است.

بسیاری از منابع دفتر مسعده با طرق دیگر به ما رسیده، و این امکان‌پذیر است که با مقایسه متون روایات دفتر وی با متون مشابه در منابع حدیثی تصویر دقیق‌تری از منابعش پیدا کنیم. با بررسی اجمالی روایات مسعده به نظر می‌رسد که او ظاهراً بی‌واسطه از امام صادق (ع) نقل می‌کند. این امر به علو اسانید مسعده کمک کرده، و به همین خاطر دفتر او در کتاب قرب *الاسناد* نقل شده است. با این حال، آنچه در دفتر مسعده در واقع انجام پذیرفته، آن است که احادیث هم‌موضوع اصحاب گوناگون امام صادق (ع) با حذف نام مشایخ به صورت مرسل و با ایجاد یک تبویب ابتدایی از طریق ثبت پیاپی احادیث هم‌موضوع گرد هم آمده است.

این سبک در دیگر احادیث طوال باقی‌مانده از مسعده نیز قابل‌پی‌جویی است. مثلاً، در روضه کافی شش حدیث هم‌موضوع درباره زهد پشت‌سرهم و به همین سبک از او نقل شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۸/۱۵۰). همچنین، در صفات الشیعة از وی شش روایت هم‌موضوع درباره مؤمن به سبک مشابهی مشاهده می‌شود (ابن بابویه، ۱۳۶۲ش - ب، ۳۰). برخی از این روایت‌ها در آثار راویان پیش از او با همین الفاظ دست‌یافتنی است.

براین پایه، به نظر می‌رسد بهترین تبیین برای شکل‌گیری دعای بلند در دفتر مسعده سبک تألیف آن دفتر است که در آن، چند دعا در کنار هم به صورت یک‌پارچه و بدون سند ثبت شده‌اند. این سبک موجب شده است متن خالی از سند چند دعای پشت سر هم به صورت یک

دعای طولانی دیده شوند؛ به گونه‌ای که گویی تمامی این دعای بلند با سند آغازین دعای اول روایت شده است.

بخش دوم از همین دعای بلند — یعنی فقرات بعد از دعای مندرج در صحیفه کامله و قبل از بخش سوم که یاد کردیم — در کتاب قرب الاسناد نیز به ثبت رسیده است (حمیری، ۱۴۱۳ق، ۵).  
راوی این نقل مجدد نیز مسعده است؛ امری که نشان می‌دهد در سنت انتقال دفتر مسعده قطعات آن دعای بلند از هم‌دیگر قابل تفکیک بوده‌اند.

افزون بر این، در نقل قرب الاسناد بعد از ذکر دعای دوم دو تحریر متفاوت از یک دعای دیگر به نام دعای الحاح جای گرفته است. این دو تحریر، مستقل از هم، اما با سند یکسان «عن مسعدة عن جعفر بن محمد (ع)» ثبت شده است (حمیری، ۱۴۱۳ق، ۶، حدیث ۱۷-۱۸). اگر مسعده خود مستقیماً این دعا را از امام شنیده بود، ثبت دو تحریر متفاوت از آن معنایی نداشت؛ چه، بعید است وی دعایی را دو بار با دو تحریر متفاوت از امام شنیده و ثبت کرده باشد. تبیین بهتر برای این پدیده آن است که این دو تحریر دعای الحاح در دفتر مسعده را برگرفته از دو منبع مجزا و البته ناشناس بدانیم.

نقل اول قرب الاسناد از دعای الحاح (حدیث ۱۷)، حکایتگر گفت‌وگوی راوی با امام درباره دعای الحاح است و در انتها متن دعا آمده. مشابه همین گفت‌وگوی و دعا با عین همین الفاظ در روایتی از کافی به چشم می‌خورد. این روایت با سند عبدالله بن سنان از حفص بن عیسی‌ی اَعَوَر روایت شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲ / ۵۸۵). در کامل الزیارات (ابن قولویه، ۱۳۵۶ش، ۳۴) ماجرای از دیدار عبدالله بن سنان با حفص بن عیسی نقل شده است که نشان می‌دهد نقل عبدالله از حفص نقلی متصل بوده است. با توجه به طبقه راویان (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ۱۴ / ۲۳)، مسعده می‌بایست پس از هر دوی عبدالله و حفص وفات یافته باشد. بر این اساس، می‌توان مطمئن بود که روایت اول مسعده از دعای الحاح دراصل با واسطه حفص بن عیسی یا عبدالله بن سنان دریافت، اما در دفتر مسعده واسطه‌ها حذف، و روایت به صورت مرسل نقل شده است.

اکنون پس از روشن شدن سبک تألیف دفتر مسعده به دعای بلند ابتدای بحث برمی‌گردیم؛ همان متن متشکل از دعای ۴۹ صحیفه کامله و دو دعای دیگر. چنان که پیش‌تر بیان شد، نقل دیگری برای قطعه دوم این دعا در کتاب کافی روایت شده که عیناً مطابق متن نقل مسعده است.

سند روایت چنین است: «عن ولید بن صبیح عن حفص الاعور عن ابی عبد الله (ع)». حضور حفص در این روایت یادآور نقل مرسل دعای الحاح توسط مسعده است. جالب اینجا است که در قرب الاسناد این دعا و دعای الحاح در کنار هم ثبت شده‌اند؛ بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که هر دو دعای مسعده در قرب الاسناد (حمیری، ۱۴۱۳ق، ۶، حدیث ۱۶-۱۷) برگرفته از دفتر حفص بن عیسی اعور بوده که عبدالله بن سنان روایت می‌کرده است.

افزون بر این، می‌بینیم شش حدیث دیگر از ۲۷ حدیث منقول از مسعده در باب دعای قرب الاسناد (همان، ۸-۱) هم از عبدالله بن سنان نقل شده است. بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که روایات دفتر مسعده حاصل سماع مستقیم از امام صادق (ع) نبوده است، بلکه این روایات با واسطه‌هایی همچون عبدالله بن سنان از اصحاب گوناگون امام دریافت و تجمیع موضوعی شده است. متون بلند شکل‌گرفته با این الگو — مانند همین دعای منقول از مسعده — معمولاً متشکل از اجزائی منفصل‌اند. می‌توان امیدوار بود با منبع‌یابی اجزاء تشکیل‌دهنده متن به‌سادگی لایه‌های آن را از هم جدا کرد و فرایند شکل‌گیری «خبر طویل» نهایی را تشخیص داد.

در احادیث طوال کتاب سلیم نیز چند نمونه از تجمیع روایات دیده می‌شود که با همین شیوه می‌توان‌شان لایه‌شناسی کرد. مثلاً، در حدیث ۲۱ از کتاب (سلیم، ۱۴۰۵ق، ۷۳۲-۷۳۵) چند فضیلت از فضائل امام حسن و امام حسین (ع) بدون هیچ‌گونه اتصال یا کلان‌روایتی کنار هم قرار گرفته‌اند. احتمالاً مؤلف متن به‌سبب هم‌موضوع بودن این روایات را یکی از پس از دیگری پشت‌سرهم چیده، و در ابتدای هر یک از آن‌ها از کلمه کلیدی «قال» برای جداسازی متون استفاده کرده است. با بررسی تک‌تک اجزاء این متن معلوم می‌شود هر یک از آن‌ها با الفاظی مشابه از یکی یا چند نفر از روات شیعه سده اول بازمانده است. توجه به اصل هم‌بستگی متن و منبع در قواعد نقد منبع (در این باره، نک: Sadeghi, 2010, 205)، این ظن را ایجاد می‌کند که مؤلف کتاب سلیم نیز احتمالاً هر یک از قطعات این روایات را از همین مشایخ دریافت کرده است (برای شناسایی منابع کتاب در این حدیث، نک: قندهاری، ۱۳۹۸ش، بخش ۳-۲-۲).

در بیش‌تر موارد کاربرد این الگو احادیث مختلف تجمیع‌شده موضوع واحدی دارند. باین‌حال، گاه دفترهایی از محدثان متقدم نیز یافت می‌شود که موضوع ثابتی ندارد. در این موارد هم باز به نظر می‌رسد مؤلف با استفاده از همین الگو روایات گوناگونی را از مشایخ مختلف به‌صورت مرسل

ثبت کرده است. مثلاً، قطعه به جامانده از کتاب اخبار ذریح مُحارَبی مثالی برای این فرض است. محققان کتاب الگوی تعلیق و حذف اسانید مکرر را در این کتاب کشف و آن را گوشزد کرده‌اند (محمودی و دیگران، ۱۳۸۱ش، ۲۶۱)؛ اما به مرسل بودن احادیث این کتاب پی نبرده است.

بیش‌تر روایت‌های کتاب اخبار ذریح بی‌واسطه از امام صادق (ع) روایت شده است؛ اما اگر متون آن روایات را در مجموعه احادیث شیعه مشابهت‌یابی کنیم، در خواهیم یافت بسیاری از این روایت‌ها عیناً با همان الفاظ از روات متقدم بر ذریح نقل شده‌اند. با توجه به اصل پیش‌گفته هم‌بستگی متن و منبع می‌توان حدس زد که ذریح از نقل آن روات هم‌چون منبع خود استفاده کرده بوده، ولی از این منابع نام نبرده است. از آن‌جا که منابع برای هر روایتی متفاوت است، تبیینی از جنس تعلیق اسانید در این‌جا راهگشا نیست. شاید بهتر آن باشد که این کتاب را دفتر شخصی مؤلف بینگاریم که به سبب اتکا بر حافظه نیازی به ذکر مشایخ خود برای هر روایت نمی‌دیده، و بعد همین دفتر احتمالاً به صورت مناوله، وجاده یا عرض عیناً به راوی آن منتقل شده است.

شاهد درستی این تبیین همین است که برخی از این روایات مرسل در بیرون این کتاب از خود نویسنده به صورت مسند و با حضور راوی منبع روایت شده است. مثلاً، اجزاء دو حدیث از اخبار ذریح مُحارَبی (ذریح، ۱۳۸۱ش، ۲۶۶-۲۶۸) در بیرون کتاب عیناً با همان الفاظ، اما این بار به روایت ذریح از ابوحمزه ثمالی مشاهده می‌شود (به‌جز بخش آخر از روایت اول که مشابه آن را در منابع موجود نمی‌توان یافت، برای باقی اجزاء به ترتیب نک: شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ۱۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۲۸/۳۷۴؛ برقی، ۱۳۷۱ق، ۱/۹۲). بنابراین، می‌توان احتمال داد ذریح به هنگام انتقال این روایات با سماع و قرائت نام مشایخ خود را ذکر کرده، اما در دفتر خود لزومی به ثبت نام تک‌تک مشایخ نمی‌دیده است.

### پ) الگوی ترکیب گزارش‌ها

این شیوه متقدمان که سند یا نام شیخ را در میانه سلسله متون احادیث ذکر نمی‌کردند، اختصاصی به دعاهای بلند ندارد و در دیگر متون متقدم اسلامی نیز مشاهده می‌شود. زمینه‌ای که این سبک متون بلند مرسل در آن شاید برجسته‌تر و پربسامدتر از دیگر زمینه‌ها باشد، زمینه تاریخ، مغازی و سیره است؛ با این تفاوت که در این نوع اخبار، معمولاً اجزاء تشکیل‌دهنده متن از هم‌دیگر منفصل نیستند و یک روایت کلان، یک پارچه و متصل را تشکیل می‌دهند؛ کلان‌روایتی



که تک تک اجزاء روایت تاریخی را به یکدیگر وصل کرده است؛ روایتی که انگار یک راوی همیشه در صحنه از ابتدا تا انتهای ماجرا روایتگر تک تک جزئیات بوده، و آن‌ها را بی واسطه ثبت و روایت کرده است. در احادیث طوال حاصل از این الگو — به خلاف الگوی قبل — به سادگی نمی‌توان قطعات و لایه‌های متن را از هم جدا کرد و واحدهای متنی اولیه را تشخیص داد.

در آثار محدثان متقدم علاقه‌مند به تاریخ یا به اصطلاح اخباریان (در باره این واژه و معنای کهن آن، نک: گرامی، ۱۳۸۹ش، ۱۴۱) هم چون عروة بن زبیر (د ۹۴ق)، ابن شهاب زهري (د ۱۲۸ق)، ابوهارون عبدي (د ۱۳۴ق)، ابن اسحاق (د ۱۵۱ق) و ابومخنف (د ۱۵۷ق) قطعات بلند یا اخبار طوال متعددی از این جنس به‌جا مانده که حلقه مشترک روایت آن‌ها در بسیاری از اوقات همین نویسندگان متقدم اند. از همین رو، قَدَمَتِ تاریخی بسیاری از این سبک متون — حداقل بر اساس مدل تحلیل اسناد — متن قابل دفاع است.

برای نمونه‌ای از این متون بلند که قدمت‌شان به سده نخست هجری می‌رسد می‌توان از روایت قتل ابوالحقیق یاد کرد که موتسکی استناد آن را به ابن شهاب زهري و حتی مشایخ قبل او نشان داده است (Motzki, 2000, passim). البته، پذیرفتن قدمت یک حدیث در حد سده اول، لزوماً به معنای پذیرفتن تاریخی بودن آن نقل نیست؛ به‌خصوص که می‌دانیم بسیاری از احادیث در سده اول جعل و پردازش شده بودند؛ اما می‌بایست بین جعل‌های سده اول که می‌توانست به صورت یک داستان بلند باشد با جعل‌های تلفیقی و تجمیعی سده ۲-۳ تفاوت قائل شد. در این مورد بخصوص، روحی نشان داده ماجرای قتل چه‌گونه و به چه انگیزه‌ای ساخته و پرداخته شده است (Roohi, 2021, passim).

براین پایه، نمی‌توان این سبک از متون را تلفیق یا تجمیعی متأخر و مربوط به دوره شیوع تدلیس و تلفیق متون دانست. در غالب موارد می‌توان برخی از اجزاء این نوع متون را گرچه نه لزوماً با همان الفاظ بیرون از روایت این مورخان هم یافت. بسیاری از این مورخان نیز متهم به جعل و وضع نبوده‌اند. پس نمی‌توان به سادگی این متون بلند را حاصل جعل و قصه‌پردازی دانست. با در نظر گرفتن آنچه از فرهنگ متفاوت انتقال علم در آن زمان می‌دانیم، و با توجه به نتایج مطالعات لایه‌شناختی این نوع متون، تبیین محتمل‌تر آن است که این مورخان متقدم بدون قصد تدلیس یا گمراه‌سازی مخاطب (قس: Hoyland, 2006, 19)، تلاش می‌کردند با گلچین کردن منابع

خبری منتخب خود و ترکیب اجزاء مختلف داستان از منابع گوناگون یک روایت ۱ یک پارچه، مرتب و یک دست از کل داستان به دست دهند. هدف آن بود که مخاطب آگاهی بهتری نسبت به همه ماجرا پیدا کند و البته، خروجی نهایی نیز با آراء نویسندگان سازگاری بیشتری داشته باشد. به عبارت دیگر، متون گزارش‌های مرکب نه تنها خالی از نام مشایخ یا اسانید هر بخش است، که ترکیب پیچیده‌ای است از روایات مشایخ گوناگون با توضیحات احتمالی نویسندگان در یک سیاق واحد یا روایت مرتب و یک دست؛ به نحوی که نمی‌توان لایه‌های مختلف متن را به سادگی آنچه در الگوی ب دیدیم از هم تفکیک نمود.

در بازنمودن شاهی برای این فرضیه باید به توصیف احمد بن حنبل از روایات محمد بن عمر واقدی (د ۲۰۷ق) توجه کرد؛ آنجا که وی به درستی به همین ویژگی اشاره، و تصریح کرده است تنها چیزی که از واقدی نامقبول می‌داند، جمع اسانید و روایات و ایجاد متنی واحد با سیاق واحد از گروهی از مشایخ است که ای‌سا روایات‌شان با هم اختلاف داشته‌اند (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ۴/۲۵). بر پایه نقل‌های متأخرتر، واقدی خود نیز به این تصریح نموده است (ذهبی، ۱۴۰۵ق، ۹/۴۶۰). برخی از معاصران مانند دُوری و هامفریز این نوع روایات را «حدیث تجمیعی»<sup>۲</sup> نامیده‌اند (Al-Duri, 1957, passim; Humphreys, 1991, 73)؛ اما مایکل لکر با لایه‌شناسی برخی گزارش‌های موجود در کتاب المغازی واقدی این نوع روایات بلند یک پارچه و متصل را که حاصل فرآوری روایات منفصل گوناگون پیشین اند، «گزارش مرکب»<sup>۳</sup> نامیده است (نک: Lecker, 1995, passim؛ نیز، برای پیشینه مطالعات معاصران درباره این نوع گزارش‌ها، نک: Op. Cit., 19).

برخی نمونه‌های نادر برجامانده از ابتدای سده ۲ق نشان می‌دهند که تدوین این نوع گزارش‌ها حداقل یک سده پیش از واقدی نیز مرسوم بوده است. در ادامه نقلی که از احمد بن حنبل در وصف آثار واقدی ذکر شد، شاگرد احمد، در پاسخ به او به درستی اشاره می‌کند که این شیوه منحصر به واقدی نیست و زُهری و ابن اسحاق نیز چنین می‌کرده‌اند (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ۴/۲۵). شاهد مدعی وی تصریح خود ابن شهاب زهری است در ابتدای خبر بلند ماجرای افک. ابن

- 
1. narrative
  2. Collective Tradition
  3. Combined Account

شهاب که این روایت را به شیوه گزارش مرکب نقل می‌کند، پس از آن که از سعید بن مسیب، عروة بن زبیر، علقمة بن وقاص و عبیدالله بن عبدالله بن عتبة بن مسعود هم‌چون مشایخ خود در این حدیث نام می‌برد می‌گوید: «وَكُلُّهُمْ حَدَّثَنِي بِطَائِفَةٍ مِنْ حَدِيثِهَا، وَبَعْضُهُمْ كَانَ أَوْعَى لِحَدِيثِهَا مِنْ بَعْضٍ، وَاثْبَتَ اقْتِصَاصًا، وَقَدْ وَعَيْتُ عَنْ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ الْحَدِيثَ الَّذِي حَدَّثَنِي، وَبَعْضُ حَدِيثِهِمْ يُصَدِّقُ بَعْضًا...» (صنعانی، ۱۳۹۰ق، ۵/۴۱۰). این عبارت به روشنی بیانگر آن است که این روایت زهری نیز، ترکیبی از گزارش‌های مشایخ او است؛ به نحوی که هرچند متن نهایی دربرگیرنده همه گزارش‌های اولیه است، تفکیک این اجزاء از یکدیگر به سادگی ممکن نیست.

ظاهراً زهری اولین مورخی نبوده که از این شیوه استفاده می‌کرده، و کاربرد این الگو در ترکیب اخبار موجود در یک موضوع برای رسیدن به یک گزارش کامل‌تر در دوران قبل از او نیز سابقه داشته است. مثلاً، در ابتدای حدیث ۲۱ کتاب سلیم که در بخش قبل هم‌چون نمونه‌ای از الگوی تجمیع ذکر شد، سیاهه‌ای از نام مشایخ یا مشایخ سلیم در نقل این مجموعه از روایات آمده است: «عن سلیم قال حدثني علي بن ابي طالب (ع) و سلمان و ابوذر و المقداد» (سلیم، ۱۴۰۵ق، ۷۳۲؛ برای توضیح بیشتر درباره این اسناد، نک: قندهاری، ۱۳۹۸ش، بخش ۳-۳-۲). با این حال، احتمالاً زهری اولین فردی از مورخان است که در اسانید خود به دقت این مسئله را بازتاب می‌دهد (نک: دوری، ۱۴۲۰ق، ۲۸؛ نیز نک: Al-Duri, 1957, 8).

قسمت‌های به‌جامانده از سیره ابن اسحاق (د ۱۵۱ق) نیز شاهی بر تداول این الگوی ترکیب در آثار تاریخی متقدم است. با مراجعه به کتاب السیر و المغازی (ابن اسحاق، ۱۴۱۰ق، سرتاسر اثر) مکرر مشاهده می‌شود که ابن اسحاق ماجرای کامل را از ابتدا تا به انتها گزارش کرده، اما منابع خود را یاد نکرده است (هوروویتس، ۲۷۵). به‌خصوص این الگو در میان آثار مکی او بیش‌تر مشاهده می‌شود (نک: دوری، ۱۴۲۰ق، ۳۳).

همین پدیده در آثار ابن اسحاق آن‌قدر شایع بوده که موجب اعتراض برخی محدثان «اهل اسناد» می‌شده است؛ مثلاً، احمد بن حنبل (د ۱۴۱ق) در وصف او می‌گوید: «بدیده‌ام که از گروهی یک حدیث را روایت می‌کند، بدون آن که گفته شیخی را از دیگری تفکیک نماید» (مزی، ۱۴۰۰ق، ۲۴/۴۲۲). برخی محدثان دیگر نیز در وصف ابن اسحاق گفته‌اند «... بسیار حدیث را دوست می‌داشت؛ پس کتب مردم را می‌گرفت و (بدون اشاره به منابع) در کتب خود قرار

می‌داد» (مزی، ۱۴۰۰ق، ۲۴/۴۲۱). چنان که از این گزارش‌ها می‌توان دریافت، ابن اسحاق بدون نام بردن از از مشایخ گوناگون از روایات آن‌ها بهره می‌جسته، به گونه‌ای که در مجموع یک حدیث یک پارچه طویل روایت می‌کرده است. توصیف احمد بن حنبل از عمل کرد وی هم با الگوی ترکیب سازگار است، هم با الگوی تجمیع؛ اما گزارش دومی بیش‌تر با الگوی تجمیع تطابق دارد.

بعضی قطعات بازمانده از آثار ابن اسحاق در میراث امامیه از نظر سبک تدوین الگویی مشابه با الگوی تجمیع دارد. مثلاً، متن بلندی که از او در کافی نقل شده (نک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ۴/۱۹۵)، نقل لفظ به لفظ بخشی از متن روایت عطاء بن ابی‌ریاح (د ۱۱۴ق) است که عیاشی روایت می‌کند (نک: عیاشی، ۱۳۸۰ق، ۱/۳۶-۳۸). با مقایسه این دو متن می‌توان دریافت ابن اسحاق دقیقاً همان متن را، و البته به طور کامل‌تری، روایت کرده است. چون می‌دانیم ابن اسحاق از شاگردان عطاء بوده است، می‌توانیم حدس بزنیم ابن اسحاق همان روایت عطاء را برگرفته و بدون یادکرد نام عطاء، در دفتر خود استفاده کرده و آن را با روایات دیگر ترکیب نکرده است (الگوی تجمیع).

### ۳. محدثان متأخرتر و رویارویی با احادیث طوال کهن

چنان که پیش‌تر ذکر شد، فرهنگ تدوین کتب و آثار حدیثی و تاریخی به مرور زمان تغییر یافت. بسیاری از محدثان از نیمه سده دوم و عموم مورخان از نیمه سده سوم به بعد به تدریج خود را ملزم دیدند برای ثبت هر حدیث یا هر قطعه روایت تاریخی سند نقل آن را نیز حتی به صورت ناقص (در حد الگوی تعلیق کبیر) ذکر کنند. اسناد در برخی از بوم‌ها و در میان پیروان برخی جریان‌ها سریع‌تر رواج یافت. مثلاً، محدثان حرفه‌ای سده ۲ق، نقل اسناد به هنگام نقل حدیث را نه تنها به فرهنگ غالب تبدیل کردند که آن را هم‌چون جزئی از دین نگریستند (پاکتچی، ۱۳۷۷ش، ۷۱۰).

پیروان دیگر جریان‌های فرهنگی سنت گذشته را ادامه دادند و دیرتر حاضر به پذیرش اسناد شدند. به هر حال، پیروان این سنت‌ها نیز به تدریج اخبار خود را به تصنیفات و متون حدیثی وارد کردند. نسل‌های متأخرتر پیروان این جریان‌ها ضرورت اسناد را باور داشتند؛ اما راهی جز این پیش روی‌شان نمانده بود که اسنادهایی موقوف بازنمایند؛ اسنادهایی که تنها نام مشایخ خودشان را دربر داشت. رواج این شیوه هم‌زمان با رواج باور به ضرورت اسناد سبب شد برخی رجالیان و محدثان

همه اخبار طوال کهن را نتیجه کاربست همین شیوه بینگارند و دچار سوء تفاهم‌هایی شوند.

### الف) تشخیص اشتباه طبقه راوی

از جمله، نقل مرسل روایات موجب می‌شد برای برخی ناآشنایان با این سبک در سده‌های بعد این سوء تفاهم پیش بیاید که لابد این مؤلفان خود از نزدیک شاهد وقایعی بوده‌اند که نقل می‌کرده‌اند. به همین سبب گاه نام آنان را در زمره اصحاب پیامبر یا علی (ع) آورده‌اند؛ در حالی که یک یا چند طبقه میان این افراد و رویداد نقل شده نقل فاصله بوده است. (مددی، ۱۳۸۸ش، ۱۰۶-۱۰۷)

برای این نوع اشتباه می‌توان سعد بن طریف محدث اخباری کوفه (در گذشته پیش از ۱۵۰ق) را مثال زد. خطیب بغدادی نام او را در زمره صحابه آورده، ابن جوزی به درستی متوجه اشتباه شده، و علت این اشتباه خطیب را سقط نام شیخ و شیخ شیخ سعد به هنگام نقل یک داستان از پیامبر (ص) دانسته است (نک: ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ۳/۵۴). در رجال شیخ طوسی یا منبع او رجال ابن عقده هم بسیار دیده می‌شود که بر اساس نقل مرسل یک راوی در تعیین طبقه او اشتباه کرده‌اند. مثلاً، نام ابومخنف لوط بن یحیی ازدی (د ۱۵۷ق)، مورخ معروف نیمه سده ۲ق را در زمره اصحاب امام علی، امام حسن و امام حسین (ع) ذکر کرده‌اند (شیخ طوسی، ۱۴۱۵ق، ۸۱، ۹۵، ۱۰۴). این اشتباه به خاطر مهندسی معکوس اسانید مرسل او از این امامان رخ داده است. رجالیان با دیدن روایت بی‌واسطه ابومخنف از سه امام اول پنداشته بودند او از اصحاب آن امامان است و بر همین پایه، نام او را در سیاهه اسامی اصحاب افزوده بودند.

همین سوء تفاهم گاه موجب اشتباه در تعداد واسطه‌های اسانید یک کتاب تا پیامبر یا امام نیز شده است. مثلاً، حمیری که در کتاب قرب الاسناد خود به دنبال گردآوری روایاتی با واسطه‌های کم تا امام بوده، به اشتباه روایت هارون بن مسلم از مسعدة بن صدقه را هم از این زمره پنداشته است. همان‌طور که در بخش قبل دیدیم، دفتر روایات مسعدة از امام صادق (ع)، در حقیقت حاصل تجمیع احادیث اصحاب گوناگون امام بوده است. بر این اساس، اسانید «هارون بن مسلم عن مسعدة عن جعفر بن محمد» عالی نبودند و واسطه‌هایی محذوف در این میان وجود داشتند.

### ب) انتخاب اشتباه پنجره تقطیع

الگوهای گوناگون تجمیع متون موجب شده است مصنفان و تدوین‌گران حدیث در سده‌های بعد،

بسیاری اوقات در تشخیص واحدهای حدیثی مستقل از هم به اشتباه بیفتند و به هنگام تقطیع حدیث و ذکر آن در ابواب مرتبط پنجره درستی را برای تقطیع حدیث انتخاب نکنند. در نتیجه، بخشی از حدیث بعدی یا قبلی را نیز در حدیث مورد نظر درج می‌کرده‌اند. البته، در باب این‌که ملاک و معیارهای صحیح برای تشخیص و تعیین محدوده یک حدیث چیست، بحث بسیار است؛ اما اگر قرائن بیرونی مثل منبع منیع یا همان منبع اصلی روایات یک مصنف حدیثی در دست باشد، با اطمینان بیشتری می‌توان نسبت به درستی یا نادرستی تعیین واحدهای حدیثی قضاوت کرد.

یکی از روایات بلندی که در کتاب احتجاج (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ۱/ ۲۶۳-۲۶۵) آمده، متنی طولانی است از مسعدة بن صدقة که درحقیقت از دو خطبه به هم پیوسته اما بی‌ارتباط از علی (ع) تشکیل شده است. این که هر دو خطبه را می‌توان در کتاب سلیم باز یافت (نک: کتاب سلیم، بخش دوم حدیث ۱۸، بخش اول حدیث ۱۰) نمی‌تواند اتفاقی باشد؛ چراکه منبع این نقل بلند احتجاج می‌بایست کتاب خطب امیر المؤمنین (ع) از مسعدة باشد (نک: مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶ش، ۳۸۹)؛ اثری که در آن مسعدة به شیوه متقدمان خطب علی (ع) از جمله این دو خطبه متقدم را بدون ذکر سند گرد آورده است. با توجه به این‌که متن کامل هر دو روایت در عموم منابع تنها به نقل از همین کتاب بازمانده، می‌توان بر سبیل حدس گفت که منبع مسعدة نیز برای این نقل‌ها کتاب سلیم بوده، و البته در فرایند نقل خود مطابق الگوی تجمیع نامی از آن نبرده است.

این که در سند متن نقل‌شده در احتجاج نام امام صادق (ع) به چشم می‌خورد، می‌تواند تبیین‌های متفاوتی داشته باشد. ممکن است منبع مسعدة این دو خطبه کتاب سلیم را بر آن حضرت عرضه کرده بوده، و سپس آن‌ها را از ایشان روایت می‌کرده است. احتمال دیگر آن است که مسعدة سندی برای این دو نقل ذکر نکرده بوده، و صرفاً در فرایند انتقال کتاب مسعدة سند حدیثی بالاتر به این نقل نیز تسری یافته است. تدلیس یا قلب اسناد مسعدة یا راوی دفتر او نیز محتمل است. هیچ یک از این احتمالات، حتی این فرض اخیر، احتمال اشتباه در انتخاب پنجره تقطیع را نقض نمی‌کنند. در دسترس بودن تحریرهایی از منبع اصلی حدیث منقول در احتجاج به ما فرصت می‌دهد اشتباه رخ داده در کتاب احتجاج — یا شاید هم اشتباه منبع واسطه‌ای که به کتاب مسعدة دسترسی داشته است — را در انتخاب پنجره درست برای تقطیع حدیث شناسایی کنیم.

عکس این اتفاق نیز گاهی رخ می‌داده است؛ بدین ترتیب که یک محدث متقدم که در دفتر

خود از الگوی تعلیق یا تجمیع استفاده کرده بود، موجب می‌شد ابتدا و انتهای هر حدیث برای نسل‌های بعد به درستی معلوم نباشد. همین سبب می‌شده است مصنف بعد از او به هنگام نقل از آن دفتر برای تقطیع بخش موردنیاز خویش از یک حدیث ابتدا و انتهای آن را به درستی تشخیص ندهد و در نتیجه حدیث را ناقص بیاورد. نمونه‌ای از این اشتباهات را می‌توان در حدیثی که حمیری در کتاب خود به نقل از مسعده آورده است بازشناخت:

و عنه (هارون بن مسلم)، عن مسعدة بن زیاد، عن جعفر، عن ابیه قال: سمعت ابی (ع) یقول:

ان لی ارض خراج و قد ضقت بها (حمیری، ۱۴۱۳ق، ۸۰).

به‌وضوح این روایت ناقص است و در صورت فعلی خود معنای خاصی نمی‌دهد. با یافتن منبع مسعده برای این نقل، می‌توان متوجه علت ایجاد مشکل شد. منبع نقل این روایت کتاب عبدالله بن سنان بوده که نقل دیگری از آن بازمانده است:

عن عبد الله بن سنان عن ابیه قال: قلت لابی عبد الله (ع) ان لی ارض خراج و قد ضقت بها

ذراعاً قال فسکت هنيهة؛ ثم قال: ان قائمنا لو قد قام کان نصیبک فی الارض اکثر منها و لو قد قام

قائمنا (ع) کان الاستان امثل من فطائعهم (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵/۲۸۳).

نمی‌دانیم که مقصر اصلی این تقطیع نابجا و مُخَل چه کسی است. همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، به نظر می‌رسد در دفتر مسعده، این روایت و برخی دیگر روایات از کتاب عبدالله بن سنان به طور کامل نقل، و در کنار دیگر احادیث مرتبط پشت‌سرهم تجمیع شده بوده است. به احتمال زیاد، حمیری مؤلف قرب الاسناد که دست به تفکیک واحدهای حدیثی مسعده می‌زده، در تشخیص واحد حدیث دچار دو خطای بزرگ شده است: یکی آن‌که سؤال راوی را اشتباهاً هم‌چون حدیث امام فهمیده، و دیگر آن‌که در تشخیص واحد حدیثی دچار سهو شده، و این سؤال را به اشتباه از وسط گفت‌وگو بیرون کشیده، و هم‌چون یک واحد حدیثی مجزا بازنموده است.

### پ) تسری اشتباه اسنادهای آغازین به کل یک دفتر

چالش دیگر محدثان سده ۲-۳ق تشخیص دقیق راوی یک حدیث از دفاتر تجمیعی یا مرکب متعلق به سده ۱ق بود. یک راوی ناآگاه در سنت جدید همیشه با این چالش مواجه بود که سند نویسنده یک متن تجمیعی یا مرکب برای روایت اقوال یا حوادث زمان پیامبر (ص) یا صحابه چه بوده است. بخصوص وقتی به سبب تنگنای فضا یا شیوه تبویب کتاب نقل متن کامل ممکن نبود، این مصنف مجبور می‌شد متن را تقطیع، و تنها بخشی از وسط متن را روایت کند. این‌جا بود که

مشکل خود را نشان می‌داد. در این گونه مواقع یا باید سندی که در ابتدای روایت مؤلف متقدم بود را به کل متن تسری می‌داد یا آن بخش از متن را به نقل از مؤلف متقدم با عباراتی هم‌چون «عنه مرفوعاً» یا «رفعه عن النبی» به صورت مرسل روایت می‌کرد. از دیگر سو، در سنت جدید مرسل نبودن روایت یک اولویت مهم بود. این گونه، به طبع انتخاب اول در اکثر موارد ترجیح داشت و این تسری اسناد خود انتساب نابجای متون به مشایخ نامرتبط را در پی داشت.

با این حال، نباید پنداشت که فقط به هنگام تقطیع چنین اشتباهاتی روی می‌داد. گاه مشاهده می‌شود که نسخه‌برداران و راویان کتب متقدم به هنگام نقل کل یک متن تجمیعی یا ترکیبی در ابتدای تک‌تک اجزاء آن سند خود تا نویسنده کتاب را تکرار می‌کردند؛ یا در شیوه‌ای دیگر، نام آن صحابی یا آخرین شیخی که در ابتدای متن از او یاد شده بود را هم‌چون گوینده تک‌تک اجزاء می‌شناختند. پیش‌تر نمونه قرب الاسناد و تکمیل اسانید آن ذکر شد. در کتاب اخبار ذریح محاربی نیز که پیش‌تر درباره استفاده از الگوی تجمیع متون در آن صحبت کردیم، چنان که محققان اثر نیز دریافته‌اند، یکی از راویان کتاب اسانید ناقص روایات را با اتکاء به اسانید قبلی کامل کرده است (محمودی و دیگران، ۱۳۸۱ش، ۲۶۱). مثال دیگر از این قبیل، صحیفه همام بن منبه است که نویسنده اثر همه روایات آن را به ابوهریره اسناد می‌دهد؛ حال آن که احتمالاً این روایت‌ها در آغاز بدون سند بوده‌اند. تکرار عبارت یکسان «وقال رسول الله» در آغاز همه این روایت‌ها نشان‌دهنده مکان‌های تقطیع است. این الگوی اسنادی متأخر در ابتدای اسانید بسیاری از دیگر کتب متقدم نیز مشاهده می‌شود.

در سخن از علت تداول این الگو از سده ۳ ق به بعد، می‌توان حدس زد که این شیوه برای خارج کردن تک‌تک احادیث از حالت ظاهراً مرسل و تبدیل الگوهای تعلیق کبیر یا تجمیع به الگوهای جدید انجام می‌شده است. البته، فواید دیگری را نیز برای این شیوه مسندسازی تک‌تک احادیث می‌توان تصور کرد. مثلاً، با این کار از برخی چالش‌های پیش‌گفته پیشگیری می‌شد. افزون بر این، می‌دانیم راویان متون چهار سده نخست غالباً مطالب و احادیث مرتبط به متن شیخ را تحت عنوان زیادات به انتهای متون می‌افزودند. ایشان با استفاده از این شیوه تسری اسناد می‌توانستند نگرانی خود از خلط زیادات‌شان با متن اصلی نویسنده برطرف کنند؛ بدین ترتیب که با آوردن نام نویسنده بر سر عبارات او و با آوردن نام خود بر سر زیادات بین متن اصلی با زیاداتش تمییز



نهند.

تکرار نام نویسندگان کتب متقدمی مثل مصنف عبدالرزاق صنعانی یا محاسن برقی در ابتدای تک تک احادیث کتابشان را در چارچوب همین الگو می‌توان فهمید. البته، گاه این کار ناخواسته مشکلات جدیدی را نیز پدید می‌آورد؛ مشکلاتی که در فصل پیشین با ذکر مثال‌هایی از انتخاب نادرست واحد روایت یا پنجره تقطیع یاد کردیم. افزون بر این، گاه تسری اسناد خود نیز به تجمیع‌های جدیدی متفاوت با در سه الگوی پیش گفته می‌انجامید؛ تجمیع‌هایی که معمولاً خود ناشی از یک سوء تفاهم متأخر بود.

می‌دانیم رساله‌ای که در دوران معاصر با نام تفسیر نعمانی در اختیار داریم، نه کتاب تفسیری از محمد بن ابراهیم نعمانی، که متنی در علوم قرآن است؛ متنی که روایتی از تفسیر تألیف نعمانی در اوائل آن جای گرفته، و به همین سبب اسناد آن تفسیر به همه متن تسری پیدا کرده، و این‌گونه، کل کتاب در ادوار بعد به نعمانی منتسب شده است (نک: زعفرانی‌زاده، ۱۳۸۴ش، ۸۱).

کتاب دلائل الامامة نیز در شکل کنونی خود اساساً کتابی یک‌پارچه و اصیل نبوده، و درحقیقت حاصل ادغام نوشته اصلی با چرک‌نویس‌هایی است که فرد یا افراد دیگری فراهم آورده‌اند (نک: سلطانی‌فر و رنجبر، ۱۳۹۶ش، ۸۸). علت انتساب این کتاب به ابن رستم طبری، وجود روایاتی در ابتدای این دفتر است که از «محمد بن جریر طبری» نقل شده بود و علماء متأخر با دیدن سند آغازین دفتر آن را سندی برای روایت کل دفتر پنداشته بودند (برای بحثی مشابه درباره مصباح الشریعه، نک: پاکتچی، ۱۳۹۲ش، ۶۰؛ نیز، برای بحث درباره انتساب اشتباه الاختصاص به شیخ مفید با همین شیوه، نک: انصاری، ۱۳۹۱ش، ۷۰۵-۷۰۶).

بدین ترتیب، می‌توان نتیجه گرفت تجمیع متفرقات گسسته و تبدیل آن‌ها به یک هویت واحد جدید، همیشه بر اثر انتخاب عمدی یک مؤلف خواه به قصد جعل، یا در اثر کاربست الگوهای تجمیع و ترکیب نبوده، و گاهی هم به سهو رخ می‌داده است؛ خاصه هنگام انتقال و جاده‌ای دفاتر شخصی محدثان گمنام که دریافت‌کنندگان آن متون در هویت‌یابی صاحبان روایت‌ها دچار اشتباه می‌شدند.

برخی معاصران در سخن از اسباب و علل انتساب اشتباه کتب یک نویسنده به دیگران از پدیده‌ای بحث کرده‌اند که تا حدودی به بحث ما نیز مربوط است. ایشان یک سبب مهم انتساب

نادرست کتب را این دانسته‌اند که در گذشته راویان هر کتابی برای تأکید بر صحت نسخه خود گاه نام منابع خود برای دریافت اثر را تا چند طبقه مشخص می‌کردند؛ این نام‌ها گاه در اول همان نسخه ثبت می‌شد و این خود گاهی منشأ انتساب یک اثر به چند نفری می‌شد که در سلسله روایت کتاب جا داشتند (نک: مددی، ۱۳۹۳ش، ۱ / ۲۹۱). باید توجه داشت که تسری اسناد نیز ریشه در همین پدیده دارد؛ با این تفاوت که هنگام تسری اسنادها، سند موردنظر که به کل متن سرایت یافته، تنها سند یکی از روایات مورد استفاده نویسنده بوده است نه سند روایت کل آن متن. یا در حالت متاخرتر رویداد تسری اسناد، به مانند کتاب *دلائل الامامة*، اساساً ما با کتاب‌هایی هویت یافته و نوشته شده به دست یک نویسنده مواجه نیستیم؛ این نوع دخترها، مجموعه‌هایی از یادداشت‌های حدیثی پراکنده بوده که به اشتباه کامل و یکپارچه تلقی شده، هویتی واحد یافته، و سپس دچار تسری اسناد شده‌اند.

### نتیجه

در گام نخست از این مطالعه با در نظر گرفتن فرهنگ فراموش شده سده‌های نخست اسلامی در انتقال مکتوب علم، تلاش کردیم نقش الگوهای حذف اسانید، تجمیع و ترکیب را در فرایند تولید یک متن بلند یا حدیث طویل بازشناسیم و نحوه شکل‌گیری احادیث طوال در سده نخست را بیرون از حلقه‌های قصاص و جاعلان تبیین کنیم. دیدیم با در نظر گرفتن چند الگو می‌توان به سادگی واحدهای حدیثی اولیه‌ای را که متن فعلی بر آنها بنا شده است بازشناخت. چنان‌که دیدیم، تفکیک این روایت‌ها به فهم بهتری از تک‌تک روایات متقدم اولیه می‌انجامد و از بدفهمی ناشی از یک‌پارچه دیدن این روایات، که خود نتیجه ناآگاهی از سبک نگارشی کتب متقدم است، پیشگیری می‌کند.

دیدیم با یک چنین تفکیک بجا و انتخاب درست واحدهای حدیث، مقایسه هر واحد با نسخه‌بدل‌ها ساده‌تر ممکن می‌شود و این نیز، امکان تشخیص منابع هر واحد حدیثی، روشن‌تر شدن انگیزه‌های مصنف اولیه (فرد تجمیع‌کننده) برای ایجاد این نسخه بدل‌ها، شناخت بهتر انگیزه‌های مصنف ثانویه برای ایجاد این نوع چینش، و البته قضاوت صحیح‌تر درباره عملکرد روات متقدم حدیث را در پی دارد.

در ادامه مقاله نیز به چالش‌هایی که در نتیجه فراموشی الگوهای کهن پدید آمد پرداختیم. دیدیم با گذر از دوره بی‌اسنادی به دوره لزوم اسناد در طول سده ۲-۳ق، محدثان متقدم — بخصوص مورخان — دچار سوءتفاهم‌هایی شدند. وقتی دفاتر تجمیعی یا گزارش‌های مرکب این افراد در دسترس ناقدان حدیث و مصنفان نسل‌های بعد قرار می‌گرفت، گاه از مرسل بودن این روایت‌ها آگاه نمی‌شدند و این نیز، مشکلاتی در پی می‌آورد؛ از جمله تشخیص اشتباه طبقه راوی، تقطیع روایت از جایی ناصحیح و برقراری پیوند ناصحیح میان دو روایت مستقل که کنار هم نشانده شده‌اند، و تسری اسنادهای آغازین به کل یک دفتر.

## منابع

- ۱- ابن ابی حاتم، عبدالرحمان بن محمد (۱۲۷۱ق-۱۹۵۲م)، *الجرح والتعديل*، حیدرآباد دکن، دائرةالمعارف العثمانية.
- ۲- ابن ادريس، محمد بن احمد (۱۴۱۰ ق)، *مستطرفات السرائر*، قم، جامعه مدرسین.
- ۳- ابن اسحاق، محمد (۱۴۱۰ق)، *السيره*، قم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- ۴- ابن بابويه، محمد بن علی (۱۳۶۲ش - الف)، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین.
- ۵- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۲ش - ب)، *صفات الشیعة*، تهران، اعلمی.
- ۶- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۶ش)، *الامالی*، تهران، کتابچی.
- ۷- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ق)، *من لا یحضره الفقیه*، قم، جامعه مدرسین.
- ۸- ابن حبان، محمد (۱۳۹۳ق)، *الثقات*، حیدرآباد دکن، دائرةالمعارف العثمانية.
- ۹- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۱۵ق)، *الاصابة*، به کوشش عادل احمد عبدالموجود وعلی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- ۱۰- ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۵۶ش)، *کامل الزیارات*، نجف، المکتبه مرتضویة.
- ۱۱- احمد بن حنبل (۱۴۳۱ق)، *المسند*، بیروت، دارالمنهاج.
- ۱۲- *الاختصاص* (۱۴۱۳ق)، منسوب به شیخ مفید، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ مفید.
- ۱۳- انصاری، حسن (۱۳۹۱ش)، *بررسی های تاریخی در حوزه اسلام و تشیع*، تهران، انتشارات مجلس شورای اسلامی.
- ۱۴- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۳ش)، «کتاب آداب امیرالمؤمنین از قاسم بن یحیی الراشدی در سنت های حدیثی امامیه»، پایگاه اینترنتی کاتبان، دسترسی در فروردین ۱۳۹۹ش.
- ۱۵- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۸ش)، «مشکل احادیث طوال»، پایگاه اینترنتی کاتبان، دسترسی در فروردین ۱۳۹۹ش.
- ۱۶- برقی، احمد بن محمد (۱۳۷۱ق)، *المحاسن*، تهران، اسلامیه.

1. <http://ansari.kateban.com/post/2147>

2. <http://ansari.kateban.com/post/4095>

- ۱۷- بیهقی، احمد بن حسین (۱۴۰۸ق)، *دلائل النبوة*، به کوشش عبدالمعطي قلعجي، بيروت، دارالکتب العلمیة/ دارالریان للتراث.
- ۱۸- پاکتچی، احمد (۱۳۷۷ش)، «اسناد»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، به کوشش موسوی بجنوردی، جلد هشتم، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- ۱۹- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۱ش)، «حدیث»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، به کوشش کاظم موسوی بجنوردی و دیگران، جلد بیستم، تهران، انتشارات دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- ۲۰- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۲ش)، *فقه الحدیث با تکیه بر مسائل لفظ*، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- ۲۱- جعفر حصرمی (۱۳۸۱ش)، *الاصول الستة عشر*، به کوشش ضیاءالدین محمودی و نعمت‌الله جلیلی و مهدی غلام‌علی، قم، دارالحدیث.
- ۲۲- حمیری، عبد‌الله بن جعفر (۱۴۱۳ق)، *قرب الاسناد*، قم، آل‌البيت.
- ۲۳- خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۴۱۷ق)، *تاریخ بغداد*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- ۲۴- \_\_\_\_\_ (۱۹۸۵م)، *تلخیص المتشابه فی الرسم*، به کوشش، سکینه شهابی، دمشق، دار طاس.
- ۲۵- دوری، عبدالعزیز (۱۴۲۰ق)، *نشأة علم التاريخ عند العرب*، العین، مرکز زاید للتراث والتاریخ.
- ۲۶- ذریح بن یزید محاربی (۱۳۸۱ش)، *الاجبار، الاصول الستة عشر*، به کوشش ضیاءالدین محمودی و دیگران، قم، دارالحدیث.
- ۲۷- ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۰۵ق)، *سیر اعلام النبلاء*، به کوشش شعیب ارتؤوط و دیگران، بیروت، مؤسسة الرسالة.
- ۲۸- ربیع بن حبیب (۱۴۱۵ق)، *المسند*، به کوشش محمد ادريس و عاشور بن یوسف، بیروت، دارالحکمة/ مکتبة الاستقامة.
- ۲۹- زعفرانی‌زاده، سعید (۱۳۸۴ش)، *بازشناسی متن تفسیر نعمانی، نقد بیرونی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).

- ۳۰- سلطانی فر، محیی‌الدین و رنجبر، محسن (۱۳۹۶ش)، «بررسی اصالت اخبار غیرمسند کتاب *دلائل الامامة*»، شیعه پژوهی، شماره ۱۲.
- ۳۱- سلیم بن قیس هلالی (۱۴۰۵ق)، *الکتاب*، به کوشش محمد انصاری زنجانی، قم، الهادی.
- ۳۲- شبیری زنجانی، محمدجواد (۱۴۲۹ق)، *توضیح الاسناد المشکلة فی الکتب الاربعه (اسناد الکافی)*، قم، دارالحدیث.
- ۳۳- شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، *الامالی*، قم، دارالثقافة.
- ۳۴- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۵ق)، *الرجال*، قم، جامعه مدرسین.
- ۳۵- شیخ مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، *الامالی*، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- ۳۶- صفانی، حسن بن محمد (۱۴۰۵ق)، *الموضوعات*، به کوشش نجم عبدالرحمان خلف، دمشق، دارالمأمون للتراث.
- ۳۷- صنعانی، عبدالرزاق بن همام (۱۳۹۰ق)، *المصنف*، بیروت، المکتب الاسلامی.
- ۳۸- طبرانی، سلیمان بن احمد (بی تا)، *المعجم الکبیر*، قاهره، مکتبه ابن تیمیة.
- ۳۹- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، *الاحتجاج*، مشهد، مرتضی.
- ۴۰- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ق)، *تاریخ الامم و الملوک*، بیروت، دارالتراث.
- ۴۱- عمادی حائری، محمد (۱۳۹۷ش)، «سلیم بن قیس هلالی»، *دانش نامه جهان اسلام*، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، جلد ۲۴.
- ۴۲- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، *التفسیر*، تهران، المطبعة العلمية.
- ۴۳- فرقدانی، احمد یاسین (۲۰۱۷م)، *الاحادیث الطويلة*، پایگاه اینترنتی المشکاة، دست‌رسی در فروردین ماه ۱۳۹۹ش.
- ۴۴- قاضی نعمان مغربی (۱۳۸۵ق)، *دعائم الاسلام*، قم، آل البيت.
- ۴۵- قندهاری، محمد و راد، علی (۱۳۹۷ش)، «فضیلت مشابیه حضرت علی (ع) با حضرت عیسی (ع): سیر تطور یک روایت منقول از ابوصادق ازدی»، *امامت پژوهی*، شماره ۲۳.
- ۴۶- قندهاری، محمد (۱۳۹۸ش)، *بازشناسی هویت تاریخی سلیم بن قیس هلالی*،

- پایان‌نامه دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران.
- ۴۷- کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۴ق)، *معرفة الرجال*، اختیار شیخ طوسی، به کوشش مهدی رجائی، قم، آل‌البيت.
- ۴۸- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تهران، اسلامیه.
- ۴۹- گرامی، محمدهادی (۱۳۸۹ش)، «اصطلاح اخباری در سیر تحول مفهومی»، حدیث پژوهی، شماره ۳.
- ۵۰- لواسانی، محمدرضا (۱۳۹۹ش)، «تلفیق اخبار اخلاقی در حدیث یا اباذر»، *مطالعات تاریخی قرآن و حدیث*، شماره ۶۷.
- ۵۱- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۵۲- محمودی، ضیاء‌الدین و دیگران (۱۳۸۱ش)، تعلیقه بر اخبار ذریح (نک: همین منابع، ذریح بن یزید محاربی).
- ۵۳- مددی، احمد (۱۳۸۸ش)، رویکرد کتاب‌شناختی در بررسی حجیت خبر، *بازسازی متون کهن حدیث شیعیه*، مصاحبه محمد عمادی حائری با احمد مددی، تهران، مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی / دارالحدیث.
- ۵۴- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۳ش)، «پژوهشی درباره رساله المحکم و المتشابه»، *نگاهی به دریا*، قم، موسسه کتاب‌شناسی شیعیه.
- ۵۵- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۵ش)، درس خارج فقه، جلسه ۸۲، دوشنبه ۱۶ / ۱۲ / ۱۳۹۵، پایگاه اینترنتی مباحثه<sup>۱</sup>، دسترسی در فروردین ۱۳۹۹ش.
- ۵۶- مدرسی طباطبایی، حسین (۱۳۸۶ش)، *میراث مکتوب شیعیه از سه سده نخستین هجری*، ترجمه علی قرائی و رسول جعفریان، قم، نشر مورخ.
- ۵۷- مزی، یوسف بن عبدالرحمان (۱۴۰۰ق)، *تهذیب الکمال*، به کوشش بشار عواد معروف، بیروت، مؤسسه الرساله.
- ۵۸- مقاتل بن سلیمان (۲۰۰۳م)، *التفسیر*، بیروت، دارالکتب العلمیه.

- ۵۹- میرحسینی، یحیی (۱۳۹۴ش - الف)، *الگوهای گفتمانی تصرف قصاص در حدیث*، پایان‌نامه دکتري علوم قرآن و حدیث، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- ۶۰- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۴ش - ب)، «بازشناسی شخصیت و رفتار اجتماعی قصاص»، *تاریخ و تمدن اسلامی*، شماره ۲۲.
- ۶۱- نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵ش)، *الرجال*، قم، جامعه مدرسین.
- ۶۲- هورویتس، یوزف (۱۳۸۹ش)، «قدمت و خاستگاه اسناد»، *حدیث اسلامی، خاستگاه‌ها و سیرتطور*، ترجمه مرتضی کریمی‌نیا، قم، دارالحدیث.
- 63- Al-Duri, Abd al-Aziz (1957), "Al-Zuhri, A Study on the Beginnings of History Writing in Islam," *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, University of London Vol. 19, No. 1.
- 64- Al-Kharusi, Kahlan (2016), *Āthār al-Rabī‘ b. Ḥabīb*, Harrassowitz Verlag, Wiesbaden.
- 65- Humphreys, R. Stephen (1991), *Islamic History, A Framework for Inquiry*, 2d<sup>ed</sup>, Princeton, Princeton University Press.
- 66- Lecker, Michael (1995), "Waqidi's Account on the Status of the Jews of Medina: A Study of a Combined Report", *JNES*, vol. 54.
- 67- Motzki, Harald (2000), "The Murder of Ibn Abil-Huqayq; On the Origin and Reliability of some Maghazi Reports," *The Biography of Mubammad: The Issue of the Sources*, ed. Harald Motzki, Leiden, Brill.
- 68- Roohi, Ehsan (2021), "Between History and Ancestral Lore: A Literary Approach to the Sira's Narratives of Political Assassinations," *Der Islam*, vol. 85.
- 69- Sadeghi, Behnam (2010), "The Travelling Tradition Test: A Method for Dating Traditions," *Der Islam*, vol. 85.
- 70- Schoeler, Gregor (2006), *The Oral and the Written in Early Islam*, Translated by Uwe Vagelpohl and James E. Montgomery, London, Routledge.